

جلسه دوم موضوع شناسی

دار العلم مشهد

مرداد 1403

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين
اللهم صلى على محمد و آل محمد واهدنا لما خلت فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط
مستقيم

مطلبی که بزرگواران این مرکز می خواستند که درباره آن نشستی برگزار شود عبارت است از : کلان نظام
مسائل موضوع شناسی البته کلمه نظام مسائل هم لازم نیست

وقتی مساله کلان باشد ، اصولا نظام را به کار نمی برند، و لذا همان بهتر که بگوییم مسائل موضوع
شناسی

پس مساله ما شد: مسائل موضوع شناسی

سوالاتی شده که به بحث مربوط است: سوال کردند که آیا شرایط و اقتضائات محیطی جزئی از موضوع
محسوب می شود؟

پاسخ مختصر آن این است ولی مفصل آن را بگذارید برای فردا و پس فردا بحث این است که شرایط و
اقتضائات گاه موضوع ساز است

در این کتاب روش شناسی اجتهاد من مثال های زیادی برای این بحث آوردم ؛ در واقع جواب سوال
مثبت است .

سوال کردند که : در کل شرایط و اقتضائات محیطی چه نسبتی با موضوع دارند و دقیقا شامل چه
مواردی می شود؟

این که شامل چه مواردی می شود نمیدانم برسیم در این دور بحث کنیم یا نه

گاهی به خاطر تغییر کارکرد ... برای این که شما را زیاد منتظر نگذارم مثل تغییر کارکرد شتر در
ولذا ما در جای خود عرض کردیم که و لو روایات داریم که دیه انسان صد شتر است اما بعضا توضیحی
همان روایات دارد که معلوم است که روی کارکرد شتر توجه شده است. گاهی تغییر کارکرد، گاه فرایند
تولید ؛ گاهی جابجایی کالا در سبد اعتبار هر کدام از این ها را اگر شما متوجه نشدید این کتاب روش
شناسی اجتهاد هست، میتوانید به آن مراجعه کنید .

.... ولی تغییر کارکرد و تغییر فرایند تولید ، تغییر سبد کالا این ها باعث می شود که موضوع جابجا شود
؛

سوال کردند تفاوت دقیق میان شرایط واقتضائات محیط، با زمان و مکان چیست و چه نسبتی با هم دارند.

هیچ... این که می گویند زمان و مکان د راجتهاد مؤثر است ؛ این را که شنیدید، بزرگان هم بیان کردند این زمان و مکان همان اقتضائات است اقتضائات زمان و اقتضائات مکان یا اقتضائات مکان این ها اصطلاحات شرعی نیستند ؛ این ها اصطلاحات ساحتگی است لذا این که قائل شویم اینها از هم متفاوت اند، اصولا کار درستی نیست.

سوال دیگری کردند و گفته اند گاهی بزرگان ما در پاسخ به یک موضوع علی الفرض جواب میدهند؛ مثلا فرض کنید سرقفلی، چه حکمی دارد؟ طرف می گوید اگر اجاره باشد فلان... اگر بیع باشد فلان... و در واقع خود فقیه هم موضعی نمیگیرد راجع به سرقفلی... این پاسخ به افتراضهای مختلف یک حسنی دارد و یک مشکلی... حسنش این است که فقیه خود را درگیر موضوع نکرده است. خیلی وقتها خودشان را درگیر موضوع می کنند و اشتباه هم می شود. یا فرض درست نیست یا کارشناس اطلاعات دقیق ندارد اما مشکل این است که به هر حال مقلد پاسخ می خواهد.

اگر فقهی در موضوعی که می خواهند مطرح کنند یک نهاد مشاوره تشکیل دهند، در واقع در راستای ارائه احکام قرار میگیرد. فقیه یک شان استفتاء دارد و یک شان افتا... و یک شان اجرا و اقامه حدود دارد. البته نه بماهو فقیه، بلکه بماهو عالم..

دو سه نهادی کارا و دقیق تشکیل دهد، و به مقلد کمک کنند و تا بتوان از این پاسخ های افتراضی پرهیز کرد بهتر است.

امکان این هست که وقتی از سرقفلی سوال می کنند چهار سند از آستان قدس رضوی گرفت و تبیین کرد که موردی که سوال شده د ر جمله اجاره است، یا بیع است و یا مورد سومی است. اگر این کار بشود به نظر کار درست تری است هم این که کارشناسی شده است و احتمال خطا نزدیک به صفر است.... هم کار مقلد راه می افتد... انشاءالله به پیش بینی می رسیم اگر هم نرسیدیم ما طرفدار تشکیل نهاد تشخیص موضوع هستیم.

بزرگانی که مقلد دارند اگر این نهاد را تشکیل دهند کار درستی است.

بنده تعبیری که به کار برده ام گاهی اوقات از درسهای دو ضلعی و سه ضلعی نام برده ام و منظور همین است که هم استاد فقه باشد هم کارشناس موضوع د ر همان زمانی که بحث می شود به این معنا که زمانی که مثلا راجع به بورس بنا هست صحبت شود، نیاید و راجع به بورس خود فقیه بخواهد صحبت کند به هر حال واقعیت این است که هر چند که اطلاعاتی جمع آوری کرده باشد به اندازه کسی نیست که کارشناس این کار بوده است. بنابراین در مباحثی که تشکیل می شود سعی بر این باشد که دو نفر یک فقیه و یک و یا دو کارشناس در کنار او در موضوعی که مطرح می شود صحبت کنند و نظر دهند فقیه نظر فقیهانه ارائه دهد و کارشناس هم همان موضوعی که مطرح شده است.

این که فقیهی مثلا از ویکی پدیا مطالبی را جمع آوری کند و بخواهد در یک جلسه کارشناسانه ارائه دهد ، این کار ارزشی ندارد. و اصولا صحیح نیست. بحث این است که وقتی گفته می شود که باید در موضوعی کارشناس نظر دهد به این دلیل است که چه بسا موضوعی هنوز سیر تحول و تکاملی نظری خود را طی میکند و به عبارتی هنوز در حال شدن هست که به نتیجه نهایی و تثبیت شده نرسیده و نمیتوان به طور قطع نظر داد اما متاسفانه می بینیم که چه بسا موضوعاتی هستند که هنوز به نقطه نهایی نرسیدند در حالی که در حوزه راجع به آنها کتابها نوشته شده است. و این کار صحیح نیست.

نباید فقیه در دام عجله ناموجه بیفتد و بحثی را مطرح کند که جوانب مختلف بحث هنوز روشن نیست .

بنابراین پاسخ های افتراضی یک حسنی دارد و آن این که جلوی خطای بیشتر را میگیرد ولی یک نقص بزرگ و آشکار دارد این است که به هر حال قدری عقیم است و راهکار آن هم این است که فقیه از کارشناس به صورت گسترده استفاده کند که در دام همان مشکل اول نیفتد.

مسائل موضوع شناسی

دوست دارم در خصوص موضوع شناسی و عرف فکر کنید که اگر این موضوع را به شما بدهند چه کار می کنید ؟ بنده معتقد به پیش فکر هستم که علاوه بر پیش مطالعه باید قبل هر جلسه درسی مد نظر داشت.

1. گسست میان موضوع و مصداق و گسست تعیین موضوع با تبیین موضوع

ما غیر از حکم سه چیز دیگری هم داریم ؛ یکی موضوع حکم است ؛ یکی متعلق حکم است و یکی هم مصداق است .

یعنی خدای متعال می فرماید : اوفوا بالعقود ؛ که بشکافید می شود وجوب وفا بالعقد ... وجوب حکم است به وفا خورده و وفا می شود متعلق به ... این متعلق سوار بر عقود شده است. گاه به موضوع براین اساس می گویند متعلق متعلق .. پس حکم متعلق ، موضوع ..

سوال این است که معاطات عقد هست یا نه ؟

برخی گفته اند که عقد نیست و برخی گفته اند عقد است این می شود مصداق ... معاطات می شود مصداق و مصداق هم گاه مصداق عنوانی است هل المعاطات عقد ام لا و گاه مصداق خارجی مراد است .. آیا معاطات به دادن و گرفتن است ؟ شما در مکاسب خواندید به هر حال این ها بحثهایی است که در خارج است . این اصطلاحات را بلدید اما آن که من می خواهم آن را بیان کنم که روی آن تاکید دارم جدا کردن موضوع از متعلق را ما کار نداریم. اما آن که مهم است جدا کردن موضوع از مصداق است.

یعنی بسیاری از وقتها آقایان از موضوع حرف می زنند و منظور مصداق است و ما در قم مرکزی داریم به نام مرکز موضوع شناسی . این مرکز موضوع شناسی در واقع بسیاری وقتها مرکز مصداق شناسی است.

من از شما که استادی انتظار دارم که وقتی ما از مصداق می‌گوییم حواسمان باشد و اگر موضوع هم می‌گوییم حواسمان باشد موضوع دست شارع است در حالی که مصداق و تعیین مصداق دست ما است. چقدر امر مهمی است البته من به شما بگویم این مسامحه را بزرگان ما کردند و به من و شما خوراندند. جایی که در رسائل و کفایه گفتند شبهه موضوعیه و بعد گفتند شبهه موضوعیه چه شبهه است و گفتند شبهه ای که رفعتش به دست شارع نیست ...

و گفته می‌شود که شبهه موضوعیه رفع شک آن به دست شارع نیست.

این که قصاب همسایه ما مثلاً موقع ذبح حیوان بسم الله را گفته یا نه ... می‌گویند این چه ربطی به شارع دارد؟

شبهه موضوعیه به شارع ربط ندارد و از آن طرف موضوع را چه می‌گویند؟ موضوع آن است که شارع حکم را بر آن بار کرده است.

اگر شارع حکم را بر موضوع بار کرده است خودش هم بیان میکند. شک در حدود غنا شبهه موضوعیه است یا حکمیه است؟

شک در حدود غنا؛ بنده دیدم یکی از مراجع گفته بود شبهه موضوعیه ولی رسائل را نگاه کنید؛ شک در مفهوم غنا را در کدام بخش می‌آورد؟ شبهات حکمیه و درست هم هست. من رسائل را مطالعه کرده بودم و می‌گفتم مگر شک در موضوع نیست؟ غنا حکم که نیست، بلکه موضوع است. الغنا حرام پس شبهه در مفهوم غنا را می‌گویند شبهه حکمیه؟ این به این دلیل بود که شبهه موضوعیه را برده بودند روی شبهه مصداقیه سوار کرده بودند ... ایکاش از همان اول آن که شما خواندید شبهه موضوعیه ایکاش به آن گفته بودند شبهه مصداقیه.

توضیح این مطالب را در فقه و عرف ببینید این خلط بین مصداق و موضوع با تفاوت‌هایی که دارد، مخصوص فلان طلبه و فلان مرکز در قم نیست. بلکه از اول مسامحه کردند و گفتند شبهات موضوعیه و منظورشان شبهات مصداقیه بوده است.

توجه داشته باشید موضوع را خود شارع می‌دهد، اصلاً شارع می‌تواند دهان باز کند و موضوع ندهد؟ ! مثلاً بگوید احل الله ... احل الله .. سوال این است که احل الله که چه؟ حرمت علیکم سوال می‌شود که حرمت علیکم که چه؟ الخمر و المیسر و لحم الخنزیر ... وضع علیه الحکم لذا اصلش هم موضوع علیه است. اولین کاری که در بحث موضوع شناسی باید انجام بدهید و متوجه هم باشید گسست بین موضوع از مصداق است. و دیگری گسست بین تبیین موضوع با تعیین موضوع ...

این تبیین و تعیین را در مصداق نمی‌گویند در حالی که در موضوع گفته می‌شود وقتی مشخص شد موضوع غیر از مصداق است تعیین موضوع همیشه کار شارع است. وقتی کار شارع شد، پای فقیه به وسط می‌آید. برای این که تعیین موضوع است کار شارع را فقیه باید توضیح دهد و لذا موضوع تعیین اش کار شارع است که سرایت میکند به فقیه. اگر از تعیین موضوع صحبت شد بدانید و بگویید موضوعی که مقابل مصداق است، تعیین اش کار شارع است اما تبیین آن گاهی کار شارع است و گاهی به

مقلد واکذار می شود مثلا اگر فرمود اقيموا الصلوة ، صلوة موضوع است ... وجوب اقامة الصلاة ... اگر دقت کنید صلوات چون مخترع شرعی است، خود شارع باید بیان کند اما اگر فرمود احل الله النكاح ؛ نکاح هم موضوع است اما شارع ، آن را به من و شما واکذار کرده است.

در واقع تعیین کار اوست اما تبیین گاهی کار اوست که قهرا میشود سهم فقیه .. و گاهی کار فقیه نیست. چون کار شارع نیست . و شارع صرفا می گوید بیع حلال است یا عقد حلال است یا ... اگر جایی بیان کرد هم تعیین شده با شارع هم تبیین شده است. اگر جایی به خود من و شما واکذار کرده است .. تعیین اش کا راوست اما تبیین اش کار ما است ... اگر این ها را توجه داشته باشید به یک موج از کلمات دقیق برخورد می کنید و به یک موج بزرگتری از کلمات قابل نقد ...

من دو کلام را از دو فقیه سترگ می خوانم ؛ شما بگویند وضعیت این جا چه می شود؟ یکی از محقق ثانی است؛ فقیه بزرگ صاحب جامع المقاصد ؛ ایشان می گویند: در تشخیص شرط مخالف کتاب و سنت ؛ (و گفته اند شرط مخالف کتاب و سنت اعتبار ندارد) و شرط مخالف مقتضای عقل، باید به فقیه رجوع کرد و از رای او متابعت نمود، این را داشته باشید

مرحوم آقای خوبی بعد نقل این سخن از محقق ثانی ، می فرماید که فقه، در این باره شانی ندارد و نظر وی نیز سند نیست مرجعیت فقیه تنها در آن چه به احکام برمی گردد و باید از ادله استفاده نمود می باشد.

شما سخن محقق ثانی را در جامع المقاصد جلد 4 ص 415 ببینید کلام آقای خوبی در مصباح الفقه ج 7 ، ص 341 ببینید.

به هر حال این دو هر دو سترگ اند ، شما بگویند کدام درست است؟

آقای خوبی میفرماید : شما این جا ، حکم را استنباط کردید، دیگر تحصیل حاصل لازم نیست. حکم را تحصیل کردید که شرط مخالف کتاب و سنت باطل است... شرط مخالف مقتضای عقل باطل است ... اما حالا یکدفعه می بینید یک خانمی با یک آقای ازدواج کرده و شرط گذاشته فقط اسم او در شناسنامه باشد و نه بیشتر ؛ جالب است که در این موضوع مثلا فقیهی گفته این قضیه خلاف مقتضای عقل است و یک جای دیگر می گویند خلاف مقتضای عقل نیست . مرحوم امام را در کتاب البیع او با کتاب تحریر الوسیله او مقایسه کنید که این دو نظر متفاوت در آن ها هست.

ببینید به حال ایشان معتقد است که تحصیل حاصل است . اما آقای محقق ثانی، می فرماید کدام شرط مخالف کتاب و سنت است؟

در مخالف کتاب و سنت فقیه باید به ادله رجوع کند، و هر کجا به ادله باید رجوع شود، یعنی چه که فقه و فقیه کاری ندارد؟! اگر بخواهیم با ادبیات کلاسیک امروز صحبت کنیم، ولو تبیین موضوع است، اما تبیین موضوعی است که برعهده شارع است. لذا من گفتم تعیین موضوع برعهده شارع است تبیین موضوع فرق می کند گاه برعهده شارع است و گاه برعهده مقلد است یعنی یک موضوع عرفی است و شارع هم بیان خاصی ندارد. نیاز به ادله هم ندارد . شما دائم رسائل را ورق بزن و بگو می خواهم معنای

بیع را بفهمم یا قران را ورق بزن و بگو می خواهم معنای بیع را بفهمم ... گفته می شود در این باره برو عرف و لغت را نگاه کن ... لذا ما اگر بخواهیم حق بدهیم ، حق را به محقق ثانی می دهیم

چنان چه در شرط خلاف مقتضای عقل ، برخی وقتها هست که باید ببینیم شارع چه اقتضایی برای عقل مشخص کرده است و چه اختیاراتی داده آن جا باز فقیه باید نظر بدهد. مثلا این که شما عقد کردید و زن گفت نباید با من تماسی داشته باشی، ممکن است این جا بگوییم عرف است که باید نظر بدهد. البته در این خصوص من یادداشت زیاد دارم اما بماند ما دو مطلب داریم گسست موضوع از مصداق و در موضوع ، گسست تعیین که برعهده شارع است با گسست تبیین موضوع که گاه برعهده شارع است مثل مخترعات شرعی و مستنبطه و گاهی برعهده فقیه.

ضمنا یک نکته مهمی هم نمیدانم متوجه شدید یا نه من یک جمله ای را در داوری بین محقق ثانی و مرحوم خویی گفتم . و گفتم هر جا یافتن پاسخ به پرسش، به مراجعه به نصوص مشروط باشد این کار فقیه است ولو در تقسیم بندی، موضوع شناسی حساب شود و اشکال هم ندارد. ولی باید به ادله رجوع کرد. چیزی که آقای خویی به نظرم در این فرمایششان، اشتباه گرفتند عبارت آقای خویی این بود که مرجعیت فقیه تنها در آن چه به احکام برمیگردد، سوال این است که آیا این به احکام برمیگردد یا بر نمیگردد؟ این که خلاف کتاب و سنت چه شرطی است... آیا شرطی که مشروط باشد خلاف کتاب و سنت هست یا نه مثلا ... غلط باشد یا نه این ها به فقیه بر می گردد. مرحوم صاحب جواهر هم در این باره مطلبی دارد که فعلا آن را وامی گذاریم.

پنجاه صفحه ای که در فقه و عرف به این امر اختصاص داده شده اگر شما آن را مطالعه کنید، قطعاً پشیمان نمی شوید.

آقای خویی می گوید: آن چه فقیه استنباط می کند، اعم از این که حکم تکلیفی یا وضعی یا موضوع یا محمول، یا متعلق اعم از این که مفهوم محمول و متعلق ساده و بسیط و پیچیده و استنباط باشد، همه اینها را فقیه باید نظر بدهد.

بعد مثال هم میزند و می گوید معنای اناء معنای استعمال آیا دیدن صورت در آینه هم مصداق این کار هست؟ مثلا آینه ای طلاکاری یا نقره کاری هست و شما به صورت آینه در آن نگاه می کنید در این باره ایشان می گوید: مقلد باید از باور مجتهد ، متابعت کند.

و خلاصه این مطالب شد دو گسست و تفاوت هایی که دارد. ما معتقدیم هر جا فقیه باید به ادله رجوع کند تا بفهمد اسم آن را موضوع شناسی میگذاریم .

سوال: اگر شک کنیم چیزی که در برخی مناطق ماکول و ملبوس هست و در برخی مناطق نیست، در این باره چه کار باید کرد؟ این کار فقیه است چون باید ادله را نگاه کنیم و ببینیم این ما اکل او لبس در جمیع بلدان است ... مثلا اگر به چین رفتید گفتند این جا روی این میتوانی سجده کنی چون آن را می خورند اما ایران بودی و گفتند این را نمی خورند و سجده نکن. چه باید کرد؟ و یا آیا روی پوست بادام و ... می شود سجده کرد یا نه؟ یا این خونی که داخل زرده تخم مرغ هست، برخی می گویند پاک است و برخی می گویند نجس است، سه نظر در این باره هست؛ می خواهم بدانم نظر شما چیست؟ آیا این کار

فقيه است؟ شما این را موضوع شناسی بگذارید... الدم نجس.. شارع این را تعیین کرده است.... این چیست؟ این گاهی از اطلاق ادله در می آید ...

گاهی رجوع به ادله باید باشد تا نتیجه حاصل شود. ما یک موضوعات مخترع داریم و یک موضوعات مستنبط داریم این را که شنیده اید؟ صاحب عروه در قسمت محل التقليد و مورده می فرماید:

فلا يجري في أصول الدين و في مسائل أصول الفقه و لا في مبادي الاستنباط من النحو و الصرف و نحوهما و لا في الموضوعات المستنبطة العرفية أو اللغوية و لا في الموضوعات الصرفة. ما این جا یک حاشیه زدیم «موضوعات مستنبط» مثل موضوعات فی بعض البلدان... این ها را می گویند مستنبط ولو اینکه این ها مخترع شرعی نیست. باید از ادله استنباط شود.

مخترع شرعی شیء و مستنبط شرعی هم امر دیگری است.

موضوع که تعیین اش به دست شارع است چند قسم است؟ امروز حداقل دو قسم آن را خواندید

یکی موضوعاتی که مخترع شرعی است یعنی شرع اختراع کرده

دوم: مستنبط از اسناد ولو مستنبط شرعی نیست اما منحصر به این دو قسم نیست فردا قسمی از بحثمان را اختصاص میدهیم به اقسام موضوع .

همه هدف ما این است که حدود کار فقیه را مشخص کنیم. الحمد لله رب العالمین